

تنها صداست که می ماند

منبع: سایت جرس، روز یکشنبه، مورخ: ۱۳۹۳/۱/۳

«صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن/صدای ریزش نور ستاره بر جدار مادگی خاک/ صدای انعقاد نطفه‌ی معنی/ و بسط ذهن مشترک عشق/ صدا، صدا، صدا، تنها صداست که می ماند»^۱

واگویی و ضبط خاطرات از شیوه‌های رایج و مؤثر مستند کردن تجارب و تأملات و تلاطم‌های زندگی است، از اینرو بسیاری بر آنند تا با در مطالعه گرفتن خاطرات شخصیت‌های سیاسی، هنری، ادبی... بر غنای تجربه زیسته خود بیفزایند. روشنفکران، در جوامعی مثل جامعه ایران که دوران گذار را تجربه می‌کنند، با تقریر و تثبیت احوال وجودی و سیر تطور ایده‌های خویش در قلمروهای اجتماع و فرهنگ و سیاست، نقش مهمی در ارتقاء سطح فرهنگ عمومی ایفا می‌کنند؛ خصوصاً روشنفکرانی که مخاطبان زیادی داشته و در برهه‌ای از تاریخ یک مرز و بوم نقش آفرینی کرده و تحولات زیادی را رقم زده‌اند.

عبدالکریم سروش، به گواهی دوست و دشمن، از روشنفکران و متفکران بحث‌انگیز و پر نفوذ سه دهه اخیر ایران است. او دانش آموخته رشته‌های داروسازی، شیمی آنالیتیک و فلسفه علم است؛ در سالهای منتهی به انقلاب بهمن ۵۷ که در انگلستان و در کالج چلسی دانشگاه لندن مشغول تحصیل بود، با انتشار آثار «نقدی و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی» و «دانش و ارزش» و «نهاد نا آرام جهان» به عرصه عمومی پای نهاد. پس از پیروزی انقلاب به ایران بازگشت و ابتدا در دانشگاه تربیت معلم به تحقیق و تدریس اشتغال یافت. در سالهای پر تب و تاب ابتدای انقلاب و پس از بسته شدن دانشگاه‌های کشور، در بهار سال ۵۹ شمسی با حکم آیت الله خمینی به عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی درآمد. در همین ایام است که به اتفاق آیت الله مصباح یزدی در جلسات مناظره با گروه‌های چپ (حزب توده و چریک‌های فدایی خلق اکثریت) در تلویزیون حاضر می‌شود؛ جلساتی که در آن عبدالکریم سروش و محمد تقی مصباح یزدی در مقابل احسان طبری و فرخ نگهدار به بحث و گفتگو درباره مارکسیسم و ماتریالیسم دیالکتیک و مقولاتی از این دست می‌پردازند. با تند شدن سیر تحولات سیاسی در سال ۶۰ و پس از انفجار حزب جمهوری در تیرماه همان سال، ضبط و پخش آن مباحثات تلویزیونی ناتمام می‌ماند. طنز روزگار است که در دهه‌های آتی، سروش و مصباح یزدی به جدی‌ترین منتقدان دینی و سیاسی یکدیگر بدل می‌شوند؛ اختلافات بنیادین و عمیق آنها تا روزگار کنونی ادامه یافته است. در همین سالیان است که دروس «در حضور حضرت مولانا» که متضمن شرح «مثنوی» به روایت سروش است، از سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شود. پس از مدتی، پخش این برنامه‌ها، به سبب طوماری که برخی از روحانیون مشهد در اعتراض به پخش این برنامه برای آیت الله خمینی می‌نویسند، چنانکه آیت الله خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت به عبدالکریم سروش می‌گوید، متوقف می‌شود. سروش در سال ۶۲ از ستاد انقلاب فرهنگی استعفا می‌دهد و به عضویت «انجمن حکمت و فلسفه» در می‌آید و بیش از دو دهه در دفتر خویش در یکی از ساختمان‌های قدیمی انجمن در خیابان نوفل لوشاتو تهران مشغول تحقیق و تدریس و نگارش آثار خویش می‌شود. انتشار مقالات و کتاب‌هایی چون «قناعت و صنعت»، «جامه تهذیب بر تن احیا»، «شریعتی و بازسازی فهم دینی»، «قبض و بسط تئوریک شریعت»، «روشنفکری و رازدانی»، «انتظارات دانشگاه از حوزه»، «فره‌تر از ایدئولوژی»، «اوصاف پارسایان»، «قصه ارباب معرفت»، «حکمت و معیشت»، «اخلاق خدایان»، «آنکه به نام بازرگان بود نه به صفت»، «حریت و روحانیت»، «تحلیل مفهوم حکومت دینی»، «بسط تجربه نبوی»، «ذاتی و عرضی در ادیان»، «دین حداقلی»، «تصحیح نسخه قونیه مثنوی»... متعلق به همین ایام است. او همچنین در این دوران، کتاب‌های «فلسفه علوم اجتماعی» نوشته آلن راین، «مبادی ما بعد الطبیعی علوم نوین» نوشته آرتور برث، «تیین در علوم اجتماعی»، نوشته دانیل لیتل و «علم شناسی فلسفی» دائرة المعارف پل ادواردز را به فارسی ترجمه کرده، «منطق اکتشاف علمی» نوشته کارل پوپر را که توسط حسین کمالی به فارسی برگردانده شده، ویرایش می‌کند. سروش اواسط دهه هفتاد

۱. فروغ فرخزاد، دفتر "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد"، شعر «تنها صداست که می ماند»

شمسی به حکم مهدی گلشنی، رئیس وقت «پژوهشگاه علوم انسانی» از وزارت علوم اخراج می شود، حکمی که در دوران وزارت مصطفی معین نقض می شود و بار دیگر در زمان وزارت کامران دانشجو مجدداً ابرام می گردد.

اواخر دهه هفتاد شمسی، ایده ضبط «زندگی نامه فکری و سیاسی عبدالکریم سروش» در قالب گفتگو توسط یکی از دوستانیکخواه طرح شد. متعاقب آن پیشنهاد، ضبط آن سلسله جلسات را آغاز کردیم. پس از ضبط چند جلسه، به دلایل مختلف، از جمله سفرهای خارجی متعدد عبدالکریم سروش و سفر نگارنده به انگلستان برای ادامه تحصیل، آن پروژه متوقف شد و ناتمام ماند. ده سال بعد، که از قضای روزگار هم عبدالکریم سروش و هم راقم این سطور ساکن آمریکای شمالی شده بودیم، به پیشنهاد من، ضبط دوباره سلسله جلسات زندگی نامه فکری و سیاسی عبدالکریم سروش در قالب گفتگو را آغاز کردیم. این پروژه درازآهنگ از اردیبهشت سال ۹۰ شمسی آغاز شد و پس از ضبط ۳۵ جلسه که هر یک به طور متوسط ۱.۵ ساعت به درازا انجامید، خوشبختانه سرانجام در اسفند ماه سال ۹۲ به پایان رسید؛ اکثر این جلسات در آمریکا ضبط شد، برخی از آنها نیز در لندن و پاریس. در میانه کار، ۶-۷ جلسه از جلساتی که در لندن ضبط شده بود و روی لپ تاپ برادرم بود؛ در جریان سرقت از منزل ایشان و دزدیده شدن لپ تاپ متأسفانه از دست رفت؛ از اینرو مجبور شدیم دوباره آن جلسات را ضبط کنیم. افزون بر بُعد مسافت و برگزاری جلسات به نحو غیر منظم، ضبط مجدد این جلسات هفت گانه از علل به درازا انجامیدن اتمام این پروژه بود. شیوه کار بدین صورت بود که در ابتدای هر جلسه، با مطالعه و طرح قبلی، پاره ای نکات و پرسشها را طرح می کردم، در ادامه، عبدالکریم سروش به پرسشها پاسخ می داد و به اقتضای مقام، مسائل متعددی به بحث گذاشته می شد. واگویی خاطرات از دوران دبستان در دهه ۳۰ شمسی آغاز شد و پایه پای تحولات فکری و دینی عبدالکریم سروش و وقایع سیاسی پیرامونی تا انتهای سال ۹۲ پیش آمد. در این جلسات، سروش از کثیری از دیدارها و نشست و برخاست ها و گفتگوهایی که در زمانهای مختلف با افراد گوناگون داشته پرده بر گرفته، علل و زمینه های پیدایی اندیشه های دین شناختی، فلسفی، عرفانی و سیاسی او، با عنایت به زمان انتشار آنها در قالب مقالات، گفتگوها، سخنرانیها و تدریس های دانشگاهی - حد فاصل سالهای ۵۶ تا ۹۲ شمسی - به تفصیل به بحث و گفتگو گذاشته شده است. علاوه بر این، در این سلسله جلسات، انتقادات ناقدان فکری و سیاسی سروش طرح شده و ایشان تا حد مقدور به اشکالات و ایرادات پاسخ گفته، همچنین از برخی از تجربه های معنوی و آگریستانسبیل سروش نیز در این جلسات ذکری به میان آمده است.

در این خاطرات از زبان سروش می شنویم که در دوران دبیرستان علوی، با برخی از کسانی که بعدها در زمره سران سازمان مجاهدین خلق درآمدند، همکلاس و دوست بوده و با ایشان درباره فهم قرآن و نسبت میان دینان و سیاست گفتگو می کرده؛ همچنین برخی متون اخلاقی و فقهی را نزد مرحوم علی اصغر کرباسچیان، مدیر مدرسه علوی می خوانده؛ برای تقویت زبان عربی خویش، برخی نشریات عربی آن روزگار را به جد در مطالعه می گرفته و با عنایت به ذوق ادبی ای که داشته، اشعار عربی چندی می سروده و برخی متون را از فارسی به عربی باز می گردانده؛ با غلامعلی حداد عادل از دوران دبیرستان تا پایان دهه شصت شمسی دوستی عمیقی داشته، اما رفته رفته این رفاقتبه سبب اختلاف نظرهای عمیق سیاسی به سردی گراییده است. سروش در دهه چهل شمسی در جلسات مرحوم مطهری در مسجد دانشگاه تهران حضور می یافته و به پیشنهاد ایشان به مدت پنج سال نزد حجت الاسلام شریعتمداری فلسفه اسلامی می خوانده؛ همچنین در جلسات مرحوم شریعتی در حسینیه ارشاد شرکت می کرده است. در دهه پنجاه، سروش به اتفاق تنی چند از دوستان جلسات تفسیر قرآنی با میرحسین موسوی و زهرا رهنورد داشتند؛ در جلسات سالانه انجمن اسلامی دانشجویان اروپا، سروش با سید ابوالحسن بنی صدر مناظره مبسوطی درباره مفهوم «ابطال پذیری» و علمی بودن نگرش توحیدیمی کند. پس از مرگ نا بهنگام علی شریعتی در خردادماه سال ۵۶، به اتفاق مجتهد شبستری و یزدی و قطب زاده جسد مرحوم شریعتی را در انگلستان شستشو می دهند. همان ایام مرحوم مطهری در لندن بوده و در جلسه ای در حضور عبدالکریم سروش و کمال خرازی تعبیر تندی درباره مرحوم شریعتی به کار می برد و سفر آخر او به اروپا را مأموریتی از جانب ساواک قلمداد میکند، به طوری که کمال خرازی هیچ سخنان مطهری را بر نمی تابد و به ایشان اعتراض می کند. در ایام اقامت آیت الله خمینی در پاریس، در ماه های منتهی به انقلاب بهمن ۵۷، سروش به اتفاق حسن روحانی از لندن به دیدار او می رود. در ۲۲ بهمن ۵۷، روزی که انقلاب به پیروزی رسید، وی که جهت شرکت در جلسه ای در اشتوتگارت آلمان به سر می برده، خبر پیروزی انقلاب را به همراه سید محمد خاتمی می شنود.

عبدالکریم سروش در ابتدای انقلاب پیشنهاد عضویت در حزب جمهوری اسلامی را از هاشمی رفسنجانی دریافت می کند، همچنین پیشنهاد وزارت آموزش عالی در کابینه مرحوم باهنر را، همچنین پیشنهاد آیت الله مشکینی و آیت الله منتظری را برای پذیرش ریاست دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛ اما هیچکدام را نمی پذیرد. آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور وقت، تأسیس «بنیاد مولوی» را به عبدالکریم سروش پیشنهاد می کند؛ شهید محلاتی، نماینده آیت الله خمینی در سپاه نیز پیشنهاد می کند نام سروش در فهرست جامعه روحانیت مبارز برای انتخابات مجلس قرار گیرد؛ این دو را هم نمی پذیرد. هنگامی که سروش در ستاد انقلاب فرهنگی کار می کرد، در جلسه ای که به اتفاق علی شریعتمداری و جلال الدین فارسی و سید احمد خمینی در حضور آیت الله خمینی تشکیل شده بود، ناظر سؤال شریعتمداری از رهبر انقلاب بود؛ علی شریعتمداری از آیت الله خمینی می پرسد شما در یکی از سخنرانی های خود گفته اید دکتر محمد مصدق مسلمان نبود، می شود دلیل آنرا برای ما بگویید؟ آیت الله خمینی در پاسخ می گوید، برایم نقل کرده اند که مصدق نمی دانسته نماز عصر چند رکعت است. سروش در جلسات زندگی نامه فکری-سیاسی به تفصیل درباره «انقلاب فرهنگی» سخن گفته و مدعی کسانی چون ناصر کاتوزیان، محمدرضا باطنی، رضا براهنی، اسماعیل خویی... مبنی بر اینکه سروش نقشی در اخراج ایشان داشته را قویا رد کرده است. او همچنین با توضیح این مطلب که اخراج مرحوم عبدالحسین زرین کوب و مرحوم عباس زریاب خویی به اتهام «فری ماسون بودن» پیش از تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی رخ داده و این امر هیچ ربطی به اعضای ستاد نداشته و سخنان اخیر تورج دریایی درباره نقش سروش در اخراج زریاب خویی بالمره عاری از حقیقت است، از نامه ای یاد می کند که زریاب خویی همان ایام خطاب به عبدالکریم سروش نوشته و در آن به تندی از فرصت طلبی و سیاسی کاری سید احمد فردید و رضا داوری انتقاد کرده بود. در ابتدای دهه هفتاد شمسی و پس از سخنرانی بحث انگیز «انتظارات دانشگاه از حوزه» در سال ۷۱ که متضمن فشارها و تزییقات سیاسی چندی برای سروش بود، او با هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت ملاقات می کند و در این دیدار از ایشان به صراحت می شنود که متولی فرهنگ در این کشور شخص دیگری است و نه رئیس جمهور.

برهم زدن محافل سخنرانی و کلاس های در عبدالکریم سروش توسط گروه انصار حزب الله در دانشگاه های اصفهان، تهران، امیرکبیر در سالهای ۷۴-۷۶؛ دریافت نامه های تهدید آمیز در منزل و کلاس دانشگاه توسط گروه های تندرو؛ تطمیع سروش به گرفتن پول در بازجویی های وزارت اطلاعات در دوران علی فلاحیان؛ غائله خرم آباد در سال ۷۹؛ اذعان ضارب سعید حجاریان بدین امر که هدف اولیه ما عبدالکریم سروش بود، چون او را نیافتیم سراغ حجاریان رفتیم؛ دریافت جایزه اراسموس در هلند و ملقب شدن به «اراسموس اسلام» در سال ۸۳ شمسی پس از اینکه در دهه هفتاد توسط برخی از تحلیل گران غربی، سروش لقب «لوتر اسلام» را دریافت کرد؛ قصه «روشنفکری دینی» و مدافعان و منتقدانش؛ نشریات «کیهان فرهنگی»، «کیان» و قصه «حلقه کیان»؛ تأسیس و راه اندازی مؤسسات «صراط» و «معرفت و پژوهش» و فصلنامه «مدرسه»؛ تدریس و تحقیق در دانشگاه های آمریکایی و مؤسسات تحقیقاتی اروپایی نظیر هاروارد، پرینستون، ییل، استنفورد، شیکاگو، جرج تاون، مرلند، ویسن شافتس کولگ^۲.. و انتشار دو کتاب «عقل، آزادی و دموکراسی در اسلام»^۳ و «بسط تجربه نبوی»^۴ از عبدالکریم سروش به زبان انگلیسی توسط انتشارات آکسفورد و بریل، از دیگر موضوعاتی است که در این سلسله جلسات به بحث گذاشته شده است.

امیدوارم تدبیر موافق تقدیر افتد و طی ماه های آینده، کار پیاده سازی و ویرایش این فایل های صوتیه پایان رسد و صورت منقح و مکتوب این گفتگوی شفاهی در قالب کتابی منتشر شود و در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

2. Wissenschaftskolleg

3. Abdulkarim Soroush (2000) *Reason, Freedom and Democracy in Islam: Essential Writings of Abdolkarim Soroush*, Translated, Edited and with a Critical Introduction by Mahmoud Sadri & Ahmad Sadri (UK: Oxford University Press).

4. Abdulkarim Soroush (2009) *The Expansion of Prophetic Experience: Essays on Historicity, Contingency and Plurality in Islam*, Translated by Nilou Mobasser, Edited with Analytical Introduction by Forough Jahanbakhsh (Netherland: Brill).